

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

نزد هم آگست 2013

هرگز ندانستم تو کیستی؟

ناگهان بالهای کنجکاو نگاهم در حریم سبز باورها رها شد و جلگه های تازه هستی را پرنور و آفتابی دیدم.

اشیای قصه ساز و افسانه پرداز، شور و صدای خنده هائی که دنباله اش در باغ شادمانیها راه داشت، گریه هائی که از دل سرد آسمان برمیخاست و با قلب متردد و سراسیمه ام همنوا میگشت، غصه هائی که چون تگرگ بیموقع بر کشتزار وجودم میبارید و آب میشد و تبخیرکنان با رود ابرها میپیوست و باربار تکرار میگردید، صدای تپش لحظه ها با گردش عقربه ساعت در دور سرسام آور زمان

آری! روزگار لباس جدید ابریشمین به تن کرد و من میان الوان رنج و اندوه، یأس و امید، شادی و بیبایی، سرور و بیخودی خودم را گم کردم، در سپیده هایم لبخند امید تابید و شامگاهانم با زمزمه یاد تو لبریز شد. هرگز ندانستم تو کیستی و از کدام وادی دور غریب، برای تسخیر نمودن سرزمین افسرده و خشک قلبم آمده ای؟ ولی روشنی زرین نگاهت زیباییهای حیرت انگیز طبیعت شکوهمند را در دیده ام ترسیم نمود.

گاه ترا از مرز شناخت و درکم چنان دور میدیدم که حتی آهنگ رسیدن به دهکده یادت از نیرویم بعید و مُحال بود و زمانی هم چنان قرینت مییافتم که گوئی چون خون در رگهای وجودم جاری بودی .

هنوز ندانسته بودم که در صدف دلم، مروارید جاودانه ای خواهی گشت یا نه؟ در دشت غمبار زندگانی رهایم کردی و چون صاعقه میان ابرها، خاموش و نابود شدی و من بار دگر در انبوه بی پاسخ پرسشهایم، گم گشتم.

هنوز ندانسته بودم تو کیستی؛ از بلندای کوه غرور در دره تاریک تنهایی رها گشتم و روزگاری ست میان درد و عذاب و غم، نجوا و التماس نجات دارم.

ای آنکه عشقت بال پرواز و اشتیاق سرود و آوازم داده بود، برگرد و روح پریشانم را در بیکرانه های آرامش ببر!!!

برگرد و با من تا رستخیز بمان!!!

(ناهِید "غزل" غنی زاده - جمعه 1360/8/18)